



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۹۱

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - اشکالات محقق خویی به محقق اصفهانی

مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۶۴

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

ملخص نظریه محقق اصفهانی در باب معانی حرفیه این شد که معانی حرفیه همانند وجود رابط است از این جهت که متقوم به طرفین است و وجود مستقلی از وجود طرفین ندارد، شاید بتوان گفت تنها فرق معنای حرفی و وجود رابط در این است که موطن معنای حرفی ذهن است و موطن وجود رابط، خارج است، البته این یک بیان مسامحی است. به نظر دقیق تر می توان گفت معنای حرفی قسمی از وجود رابط است؛ یعنی وجود رابط در ذهن که قائم به دو مفهوم می باشد همان معنای حرفی است که همان نسبت و ربط بین مفاهیم است نه ربط و نسبت در خارج، پس موضوع له حروف، واقع ربط است لکن ربط ذهنی نه ربط خارجی.

اشکالات محقق خویی به محقق اصفهانی:

اشکالاتی متوجه این نظریه شده، مرحوم آقای خویی چند اشکال به محقق اصفهانی وارد کرده که عبارتند از:

اشکال اول:

مرحوم آقای خویی تقسیم وجود به وجودات اربعه را قبول ندارند، ایشان معتقد است ما سه قسم وجود بیشتر نداریم و تحقق قسم چهارم؛ یعنی وجود رابط محل اشکال است و از انکار قسم چهارم وجود، نتیجه می گیرد موضوع له حروف نمی تواند از سنخ وجود رابط باشد. نتیجه اینکه اشکال اول متوجه اصل مبنای نظریه محقق اصفهانی است که در مقدمه کلامشان ذکر کردند که وجود رابط را یکی از اقسام وجود دانسته و دو دلیل بر آن اقامه کرد. مرحوم آقای خویی به این تقسیم اشکال کرده و می گوید اصلاً دلیلی که محقق اصفهانی بر وجود رابط اقامه کرده ناتمام است، البته اشکال ایشان بیشتر ناظر به دلیل اول محقق اصفهانی است که فرمود در جایی که وجود جوهر و عرض مقطوع است ولی عروض عرض بر جوهر مشکوک است در واقع ما دو قضیه متیقنه داریم و یک قضیه مشکوک؛ مثلاً ما یقین به وجود زید و یقین به وجود قیام داریم که این دو قضیه متیقن می باشد اما شک داریم در عروض قیام بر زید و چون تعلق یقین و شک به یک چیز محال است لذا باید گفت متیقن و مشکوک دو چیزند یعنی اصل وجود قیام برای ما یقینی است و شک در عروض این قیام بر زید داریم ولی چون باید بین متعلق یقین و شک مغایرت باشد لذا لزوم مغایرت متعلق یقین و شک نشان دهنده این است که وجود عرض برای جوهر غیر از وجود خود عرض است و وجود عرض برای جوهر که مشکوک است همان وجود رابط است. مرحوم آقای خویی

می‌فرماید این دلیل محقق اصفهانی باطل است چون ایشان صرفاً از مغایرت قضیه متیقنه و مشکوکه یا به تعبیر دیگر مغایرت متعلق یقین و شک نتیجه می‌گیرد که وجودی به نام وجود رابط هم وجود دارد در حالی که این مغایرت لزوماً در خارج نیست، اصل مغایرت لازم است یعنی باید بین قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه مغایرت باشد و یک چیز نمی‌تواند هم متعلق یقین باشد و هم متعلق شک بلکه حتماً باید دو چیز باشند ولو این اختلاف به حسب زمان باشد، اما لازم نیست این مغایرت حتماً مغایرت خارجی باشد بلکه مغایرت ذهنی هم کفایت می‌کند. ایشان در ادامه مثالی می‌زند و می‌گوید: مثلاً کسی یقین دارد که انسانی داخل خانه است و قضیه «الانسان موجودٌ فی الدار» متیقن است لکن شک می‌کند انسانی که در خانه است زید است یا عمرو پس قضیه «زیدٌ موجودٌ فی الدار» مشکوکه می‌باشد، این دو قضیه حتماً باید مغایرت داشته باشند و ممکن نیست که متعلق یقین و شک متحد باشند، اما مسئله این است که این دو قضیه در خارج هیچ مغایرتی ندارند چون انسان و زید اتحاد وجودی دارند و خارجاً مغایرتی بین آنها نیست اما در ذهن مغایرت دارند. وجود ذهنی انسان غیر از وجود ذهنی زید است و مفهوم این دو با هم متفاوت است. همین مغایرت ذهنی برای اینکه بین متعلق یقین و شک تفکیک کند کفایت می‌کند، بر همین اساس ایشان نتیجه می‌گیرد در ما نحن فیه، اصل مغایرت مورد ادعای محقق اصفهانی که گمان کرده این مغایرت باید مغایرت خارجی باشد و از این مغایرت خارجی قسم چهارم وجود یعنی وجود رابط را نتیجه گرفته، مورد اشکال است چون وقتی مغایرت خارجی لازم نبود معنایش این است که اصلاً چیزی به نام وجود رابط ثابت نمی‌شود و دلیل اول محقق اصفهانی ناتمام است و وقتی این دلیل مردود شد معلوم می‌شود وجودی به نام وجود رابط ندارد.^۱

بررسی اشکال اول:

به نظر می‌رسد این اشکال به نظریه محقق اصفهانی وارد نیست، چون منظور محقق اصفهانی از وجود رابط در کنار وجود عرض این نیست که اینها دو وجود مشخص و ممتاز و مستقل از یکدیگرند، وجود جوهر یک وجود مستقل و ممتاز است اما منظور محقق اصفهانی و فلاسفه از قسم سوم (وجود عرض) و چهارم (وجود رابط) که می‌گویند ما یک عرض داریم و یک وجود عرض برای جوهر (وجود رابط) این نیست که هر کدام از این دو یک وجود مستقل دارند. این گونه نیست که در خارج مستقلاً یک وجود برای عرض و یک وجود رابط (وجود عرض للجوهر) داشته باشیم چون قوام وجود اعراض به این است که لغیره هستند و برای تحقق خارجی نیاز به موضوع و محل دارند و هیچ فیلسوفی نمی‌گوید وجود اعراض مستقل است، حال سؤال این است که اگر وجود عرض مستقل نیست چگونه به عنوان قسمی از اقسام وجود معرفی شده و همچنین وجود رابط هم با آنکه مستقل نیست به عنوان قسمی از اقسام وجود معرفی شده است؟ منظور محقق اصفهانی از وجود عرض و وجود رابط یک وجود خارجی است لکن این وجود خارجی به دو لحاظ و اعتبار مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مثلاً اگر بیاض را مستقل و فی نفسه در نظر بگیریم مصداق قسم سوم وجود که وجود عرض است خواهد بود یعنی اگر آن را به عنوان قضیه‌ای که در پاسخ به هل بسیطه آورده می‌شود در نظر بگیریم یک نحوه اعتبار مستقل است که یک واقعیت است.

^۱ .المحاضرات، ج ۱، ص ۷۷ و ۷۸.

این واقعیت در این قضیه به صورت مستقل و فی نفسه اعتبار شده است و این بدان معنی نیست که در خارج یک وجود مستقلی باشد، می‌گوییم «هل البیاض موجود؟» که این هل بسیطه است و در هل بسیط سؤال از وجود زید است اما اگر سؤال با هل مرکبه باشد مثلاً گفته شود «هل الجسم ابیض؟» که در جواب گفته می‌شود «الجسم ابیض» در این صورت همان وجود به صورت مستقل و فی نفسه در این قضیه لحاظ نشده بلکه به اعتبار اینکه عارض بر یک وجود دیگر شده مورد لحاظ قرار گرفته است، پس منظور محقق اصفهانی این نیست که قسم سوم (وجود عرض) و قسم چهارم (وجود رابط) دو وجود مستقل و ممتاز و مشخص از یکدیگرند بلکه به حسب خارج یک وجود بیشتر نیست اما این وجود تارةً مورد لحاظ استقلالی قرار می‌گیرد (در قضایایی که در پاسخ به هل بسیطه واقع شود) و گاهی این وجود به عنوان عروض للغیر مورد توجه و اعتبار واقع می‌شود (در قضایایی که در پاسخ به هل مرکبه واقع شود) پس عرض و رابط دو وجود مستقل ندارند بلکه یک واقعیت هستند که اگر مستقلاً مورد لحاظ قرار بگیرد وجود عرض است و اگر متقوماً للغیر و عارضاً علی الغیر لحاظ شود، وجود رابط است، پس تصویر ما از وجود رابط خیلی مهم است و کمک می‌کند که ببینیم آیا اساساً وجود رابط داریم یا خیر؟ پس اساس انکار محقق خوبی نسبت به وجود رابط محل اشکال است و در این صورت اشکال آقای خوبی به محقق اصفهانی وارد نیست، ایشان می‌خواست بگوید حال که وجود رابط نداریم پس نمی‌توان گفت معنای حرفی از سنخ وجود رابط است ولی این بیان مخدوش است.

اما در مورد دلیل محقق اصفهانی که مورد مناقشه مرحوم آقای خوبی قرار گرفت، دلیل این بود که چون لازم است بین قضیه متیقنه و مشکوکه مغایرت باشد پس جایی که یقین به وجود عرض داریم لکن شک در وجود عرض برای جوهر داریم کاشف از آن است که وجود عرض برای جوهر یک وجودی غیر از وجود خود عرض است چون باید متعلق یقین و شک مغایر باشد، آقای خوبی اشکال کردند که درست است که باید بین متعلق یقین و شک مغایرت باشد اما این مغایرت لازم نیست مغایرت خارجی باشد بلکه صرف مغایرت ذهنی کافی است پس نتیجه این است که شما نمی‌توانید از اختلاف متعلق یقین و شک وجود رابط را نتیجه بگیرید؛ چون تغایر متعلق یقین و شک در صورتی وجود رابط را نتیجه می‌دهد که این تغایر خارجی باشد اما اگر تغایر ذهنی باشد نمی‌توان وجود رابط را نتیجه گرفت. این بیان هم ناتمام است چون ما اصلاً در مورد قضیه متیقنه و مشکوکه نه مطلقاً می‌توانیم بگوییم این تغایر باید در خارج باشد و نه مطلقاً می‌توانیم بگوییم این تغایر باید در ذهن باشد بلکه باید به خود این دو قضیه نگاه کنیم که اگر هر دو قضیه مربوط به خارج باشد مغایرت بین آنها هم باید در خارج باشد و اگر هر دو قضیه مربوط به ذهن است مغایرت هم باید در ذهن باشد و معنی ندارد در قضیه‌ای که موضوع و محمول آن دو یک چیز است یکی را به اعتبار خارج و دیگری را به اعتبار ذهن بسنجیم، مثلاً ما یقین داریم زید موجود است و یقین داریم مدرسه هم موجود است، یعنی وجود زید و مدرسه برای ما مقطوع است لکن شک در وجود زید در مدرسه داریم، اینجا مغایرت بین قضیه متیقنه و مشکوکه به حسب خارج سنجیده می‌شود یعنی وجود مدرسه در خارج یقینی است و بودن زید در مدرسه هم به حسب خارج مشکوک است. گاهی هم مغایرت به حسب ذهن است، پس اگر ملاک در

تغایر بین متیقن و مشکوک خارج باشد مربوط به هر دو است و اگر هم ذهن باشد باز هم مربوط به هر دو می‌باشد و نمی‌توان یک قضیه را با خارج و قضیه دیگر را با ذهن سنجید بلکه این بستگی به این دارد که دو قضیه مربوط به ذهن باشند یا خارج لذا این قابل قبول نیست که مرحوم آقای خویی فرموده صرف تغایر ذهنی بین قضیه متیقنه و مشکوک کفایت می‌کند.

اما مثالی که مرحوم آقای خویی ذکر کردند و گفتند ما به وجود انسان در خانه یقین داریم یعنی قضیه «الانسان فی الدار» متیقنه است و در وجود زید در خانه شک داریم یعنی قضیه «زید فی الدار» مشکوک است که اینجا بین انسان و زید اتحاد وجودی و خارجی است و تغایر بین آنها ذهنی است لذا دو وجود محسوب نمی‌شوند، در این مثال هم به نوعی تغایر بین انسان و زید مربوط به عالم واقع است نه عالم ذهن، چون ما وقتی می‌گوییم وجود انسان متیقن است و وجود زید مشکوک است، انسانیت انسان یک واقعیت است و صرفاً یک امر ذهنی نیست، زید هم یک واقعیت است لکن این دو مراتب مختلف از یک واقعیت هستند و می‌تواند به مراتب دیگر هم سرایت کند مثلاً مرتبه بالاتر از انسان، حیوان است. حیوانیت انسان هم یک واقعیت است، جسم نامی بودن انسان هم یک واقعیت است. همه این موارد واقعیات هستند نه اینکه از امور ذهنی باشد، زید حقیقتاً انسان است یعنی انسان بودن زید یا حیوان بودن او واقعیت است نه اینکه یک مفهوم ذهنی باشد ضمن اینکه خود زید هم یک واقعیت است یعنی یک انسانی است که دارای یک خصوصیات و مشخصات است، پس تغایر بین انسان و زید تغایر ذهنی نیست بلکه تغایر واقعی است چون اینها دو مرتبه از واقعیت هستند و تغایر بین دو واقعیت قطعاً ذهنی نیست پس در این مثالی هم که ایشان ذکر کرده درست است که اتحاد مصداقی بین زید و انسان است ولی ما می‌توانیم به یک مرتبه از واقعیت یقین و به مرتبه دیگر شک داشته باشد یعنی می‌توانیم به انسان بودن این موجود یقین داشته باشیم اما شک داشته باشیم که زید است یا عمرو. پس بین قضیه متیقنه و مشکوک اختلاف و تغایر است و این تغایر در دو قضیه «الانسان موجود» و «زید موجود» تغایر ذهنی نیست بلکه تغایر حقیقی است لکن ما به یک مرتبه از واقعیت یقین داریم و نسبت به حد و مرتبه دیگر شک داریم. لذا به نظر می‌رسد اشکال اول مرحوم آقای خویی به محقق اصفهانی وارد نباشد.

بحث جلسه آینده: بقیه اشکالات مرحوم آقای خویی به محقق اصفهانی را انشاء الله در جلسه آینده ذکر و مورد بررسی قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»